رساله جهادیه

[illegible]

شناسنامه آسیب شناسی

نسخه شناسی	عنوان	جهادیه		
	درجه نفاست	نفیس		خطی ☑ / چاپ سنگی ○
	تعداد اوراق	۳۷	اندازه	۱۲×۲۰
	قطع	رقعی	شماره اموالی	۲۳۵۰
آسیب شناسی و اقدامات مرمتی	درصد تخریب اوراق	۱۰ ○ ۲۰ ○ ۵۰ ○ ۸۰ ○	از هم پاشیدگی عطف	دارد ○ ندارد ☑
	نیاز به جعبه	دارد ○ ندارد ☑	نوع آفت	شیمیایی ○ زیستی ○ فیزیکی ○
	نیاز به جلد سازی	دارد ○ ندارد ☑	نیاز به مرمت جلد	دارد ○ ندارد ☑
	نیاز به مرمت اوراق	دارد ○ ندارد ☑	نیاز به دوخت عطف	دارد ○ ندارد ☑
	نیاز به لکه گیری	دارد ○ ندارد ☑	نیاز به گردگیری	دارد ○ ندارد ☑
	نیاز به آفت زدایی	دارد ○ ندارد ☑	نیاز به اسیدزدایی	دارد ○ ندارد ☑

بررسی کنندگان: ۱. ۲. ۳. علیزاده

تاریخ بررسی: دهقان پور

اقدامات انجام شده:

۸۹-۷-۱۴

تاریخ اقدام:

فا ۲

طبس

میکروفیلم تهیه شد

باز بین شد
۱۳۵۳ ج

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب	جهادیه — فارسی
مصنف / مؤلف	آقا میرزا بزرگ قائم مقام
خطی / چاپی	نستعلیق ۱۲ سطری
سال طبع یا تحریر	— عدد اوراق ۳۰۷
جزء کتب	فقه شماره ۱۴۰
شماره عمومی	۲۳۵۰ شماره قبض
واقف	تاج ماه بیگم تاریخ وقف ۱۲۶۲
طول	۲۰ عرض ۱۲ و ۵ سانتیمتر قفسه ۹

44

بازبینی شد
۱۳۵۳

٤٥٣

رساله جهادیه ۴۴

رساله جهادیه ۲۴

وقف مؤبد و حبس مخلد [illegible]

[illegible]

شناسنامه آسیب شناسی

نسخه شناسی	عنوان	جهادیه		
	درجه نفاست	نفیس		خطی ✓ / چاپ سنگی ○
	تعداد اوراق	۴۷	اندازه	۱۲×۲۰
	قطع	رقعی	شماره اموالی	۲۳۶۰ (?)
آسیب شناسی و اقدامات مرمتی	درصد تخریب اوراق	۱۰ ○ ۲۰ ○ ۵۰ ○ ۸۰ ○	از هم پاشیدگی عطف	دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به جعبه	دارد ○ ندارد ✓	نوع آفت	شیمیایی ○ زیستی ○ فیزیکی ○
	نیاز به جلد سازی	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به مرمت جلد	دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به مرمت اوراق	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به دوخت عطف	دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به لکه گیری	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به گردگیری	دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به آفت زدایی	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به اسیدزدایی	دارد ○ ندارد ✓

بررسی کنندگان: ۱. ۲. دهقان (?) ۳. علیزاده (?)

تاریخ بررسی: ۸۹-۷-۱۴ (?)

اقدامات انجام شده:

تاریخ اقدام:

کتابخانه آستان قدس

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمد الله الواحد القهار و نصلی علی نبینا المختار و علی آله الشاد
الاخیار الاوداء للانصار الاشداء علی الکفار سیما ابن عمه و ولی
عهده و خلیفته من بعده و اولاده المجاهدین و احفاده المجاهدین صلوات
الله علیه و علیهم اجمعین بر لوح اعلام و اخطار مرقوم و محرر میدارد که
چون رسم جهاد از عهد غیبت امام علیه السلام تا اکنون که نوبت

در ملک محروس پدید آمد و معشر اسلام را دیگر بار کار باستعمال
سیف جهاد افتاد علمای معاصرین کثر الله امثالهم مزید تفصیل و توضیح
درین امر لازم دیده هر یک کتابی جداگانه در قلم آوردند و صحایف
شرایع بطرایف بدایع مشحون کرده ارشاد عباد باحکام جهاد نمودند
و این رسم شریف با مرتیق شاهنشاه دنیا و دین و سعی بلیغ علمای
راشدین در ممالک محروسه اسلام اشتهار و انتشاری یافت
که هر یک از اتباع ملت و پیروان شریعت را درخور پایه و قدر
قسمتی خاص از نیل عواید و درک فواید آن حاصل میگشت و بحکم
نافذ و امر مطاع ملک زاده آزاده رای رزم آرای دارای
دوران داور داوران مظفر جیش مصطفی عیش مطهر خلق معطر خلق
منزه صفات زیب تخت زینت بخت نقش
الملک العدل و مالک العهد سماء السمو الملک

الغد وجنة الملک جنة الدهر شعب العدی شغف الوری نایب السلطنه
عباس میرزا قدر الله نقض الروس بنقد سهامه وقبض الروم بقبضة حسامه
وثبت علوه وثبت عدوه چندان از رسایل دانشمندان بدست آمد
که گویی بر طاق و تاقی مجموع حدایق آفاق مجتمع گشته بود و در ترتیب
اجزای چندین روضه رضوان پدید آمده لازال ذا آزاد الله شوکته آیاتها
انتباهه لاجرم بشکر این نعمت بر ذمت همت قاصر واجب آمد که
با عدم بضاعت مختصری نافع که در باب جهاد جامع و مانع تواند بود
بدون الحاق دیگری واقوال عالمان عامل را به وجه اختصار و تلخیص شامل تواند شد مرقوم دارد
پس بعون عنایت الهی بنگارش این مختصر را وجهه عزم ساخت
و اینک بوقتی اندک وجهدی بسیار در کاخ دین بهین باغی چون
خلد برین آراسته گشته که آب حیات از حیاض ریاض آن رشحه رباید و مشک
تر بشمیم آن رشک برد باشد بهشتی روح بخش جنتی دل نشین مشحون

افادات و مثمر باثمار سعادات فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین امید
که چون مایه ترغیب مجاهدین است و باعث تحریص مکلفین در حضرت گردون
بسطت شاهنشاه اسلام پناه سایه رأفت و رحمت آله خسرو اقلیم دنیا
و دین ناشر آثار شرع مبین ناصر ارباب صدق و یقین قاهر اصحاب بغی
و طغیان آفتاب دولت آسمان شوکت بحر رأفت تام ابر رحمت عام
ملجأ الانام قبلة الامم کعبة الکرم سرور اهل عالم زیور نسل بنی آدم
شهریار اعظم اکرم علی الله خفض الاعداء بتحقیق اعلامه و نفی الالحاد بتثبیت
احکامه و خیبة الحاسد بتجدید شعاره و تزیین العالم بتثبیت مکارمه بلحظ قبول
محفوظ گردد و حجاب دربار خلافت که قانون علم و حکمت و آیین فضل
و معرفت بگوشه چشم رضا که پرده هر نقص و پوشش هر عیب است در وی
نگرند چه اگر سرتاسر آن بفنون معایب و شئون مناقص مشحون باشد
کجا با این زیور حسن و کمال مجال مقاومت تواند یافت که اکنون نام

اختیار ملوک و افتخار جهانش زیب دفتر و تاج عنوان خواهد گشت
و تا قیامت معراج نیاز فلک و محراب نماز ملک خواهد بود خوانست
که نام او بر دوام مخلد و خازنش کف تخت بایدت بر لب کوثر
آورم و هو السلطان الاجل و الخاقان الاعدل ملک الملوک مالک
الممالک جنة المهالک مسجود الملائک السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان
ابن الخاقان ابن الخاقان ابو الفتح و المعالی فتحعلی شاه قاجار که جلوه نور
قدس است و تجلی طور انس و مظهر صنع الهی و زیور تخت پادشاهی
تعالی الله ما شاء الله زاد الله ایامه افریدون فی التاج ام الاسکندر
الثانی ام الرجعة قد عادت علینا سلیمان طینتی از آب حیوان
سرشته مصفی از لطف یزدان نبشته جنتی ز فضل و رحمت
آراسته عالمی از نقش کلفت پیراسته جنابه بالدین عرش
و بالرای عیار العقل و بالرهط مطهر الاصل و بالفرع معرف ا

و بالرسم منتره الدهر و بالاسم مباهات تخصیص طبعه مولع لنشر العلوم لطفه مالک
بازمة الکلام کفه کف عن الاذی و فک عن البلا و خلق للرزق و رزق
للخلق مبسط الارزاق و مرزق الافاق بجود واجب الوجود مبدع العدم
مبرم القدم من بنان سمیح العنان فایض العطا ساطع الضیا فالق العدی
رادع العلی فاطر الذی سیفه بارح الحراب و بارق القراب و سابک
السحاب و ثاقب الشهاب سحاب یقطر بالدما شهاب یرمح الی
السماء حسام ماسح بالاعناق بجده و شفرته قاطع الاعناق من وصل قرنه
الی الاجل عجلة الوجل لماع المتون لماح العیون عامل الفضل و القطع جامد
النصر و الفتح مانع الامداد جامع الاضداد یروی الاکباد و یوری
الاجساد بماء موجه البحر و جزره الجزر و مده الدم و شبه السم و نار فرندها
السعیر و رفقها الاثیر و حجرها النجوم و حشوها الرجوم قوسه فوق الاجال
و فوق الامال و مرمی المنیات و مهوی الامنیات نافع الانصار

کتابخانه آستان قدس

دافع الأشرار فلك النفع والضر كلف الزرع والتجر فلكي اللون ملكي العون
عصلبي الصنع غضبي الطبع ذهبي المزاج لهبي الانتاج شيخ المعارك
أم المهالك سهمه سهم المراد وصب الفؤاد وحتف لكل عاد
وداع لكل فسيح وفتح لكل باب وباب لكل فتح سري التهب
سجري النسب حبشي الحسب غلاب الخصام بلاع الحمام بالع كل باز
غالب كل غالب قريب اللفظ بعيد المعنى سريع العدو صريع
الأعداء رسول من قلب القسي الى القلب القسي كتاب من بنان
الأوتار الى جنان الكفار نسر صيده النصر طيره وكره الصدر أو ساق
معرد على ساق من زبرجد أو ساق قاس يدور في نادي
الحروب على مدمني القلوب بكأس ساكب الحمام سالب الحيوة
من راح حار الطبع حاد الذات فيسكر المشركين بسكر لا صحو بعده
ولا عيش بعده ويترك الجمع شتى فترى القوم صرعى كأنهم أعجاز نخل

منقعر ربهم دله وفروا اما الوهن فانه شرك الشرك وقيد الكفر وغل الذل
لا بل لعن عقد الحق عقد الحق بحبله وعقد الباطل بحجته وأنبه لنفي البغي وقيد الجيد
فالظلم في عهده معقود او مفقود والظالم محروم أو معدوم والعدل مبسوط
من بسطه والأمن ممدود من مده غاب الشر من شهوده والعدم الجور
من وجوده فلا روح الا في طي سلكه ولا قلب الا في طوق ملكه ولا عيب
في شيء من ذاته وصفاته وآثاره وأفعاله الا انه يأتي من أعز الجناب
الى أذل الرقاب ويفر من قادسات النفوس الى ماكسات
الرؤس يفارق المسلمين ويعانق المشركين تعانق الصب بالحبيب فيفعل
بهم فعل العدو بالعدو ولنظر عجيب يأخذهم أخذ عزيز مقتدر فيهلكهم في يوم
نحس مستمر ويسلكهم في سلسلة ذرعها سبعون ذراعا ويتركهم في الأرض
مصرعا مضاعا والسنان كأنه نجم نوره النار وغيم قطره البوار ذابل
صائل على الوقود الجحافل قصبي الأصل لصبي الوصل مشرق المنار رأس السعار

لا یسع الاعداء عساکر الاعضاء بسورة جائلة ذبالة شاعلة نوریة الوجه
الکنه شمسیة الاوج بحریة الموج یتزلزل الخوف و یتفرق الصفوف
برمح حمر عیونه سمر جفونه لا زال نافذا عن مجن التجسم طاغیا فجر الجسم
طغیا یصبح طغاة الخیل لعداة عن ربع الحیوة و لا زالت اعداء مطاع
بجاهد و حسد ملک العباد من ازل الازال الی ابد الاباد
مسجونین فی السجن الابس من دار الرجس ساکنین من الجد
النجس فی شکن الکنس تحیط علیهم لجج النغص و تغرق منهم سفن النفس
اکنون بتوفیق رب ودود نوبت شروع بمقصد و رجوع
بمقصود است بدانکه جهاد بر دو قسم است یکی دعوتی که
عبارت است از توجه مسلمین ببلاد کفار برای دعوت آنها
باسلام باذن نبی ص یا امام ع یا نایب خاص ایشان و دیگری
دفاعی و آن بر چند قسم است یکی از آن جهادی است برای

حفظ بیضه اسلام هنگام هجوم کفار بقصد تسخیر بلاد اسلام و تسلط بر
مسلمین و اعلان شعایر کفر و اضمحلال کلمه اسلام دیگر جهادی است
برای دفع کفار از تسلط بر نفس و عرض مسلمین دیگر جهادی است
برای دفع جماعتی از کفار که تلاقی کرده اند با جمعی از مسلمین و
خوف باشد از استیلای آن جماعت بر ایشان دیگر جهادی است
برای اخراج کفار از بلاد و اراضی مسلمین پس از تسلط آنها بر آن
و اصلاح بیضه اسلام پس از رخنه آن و بیضه اسلام را فقها باصل و
مجمع آن تفسیر کرده اند و میتوان گفت که اصل و مجمع اسلام سلطان
اسلام و بزرگی است که زوال او منشاء انقراض اسلام و تفرق
مسلمین شود و مراد از خوف بر بیضه اسلام اندیشه استیصال و قطع
آنست بالمره و صاحب مجمع البحرین بیضه اسلام را جماعت اسلام
گرفته و بنابرین مراد از خوف بر بیضه اسلام خوف بر جماعت مسلمین است

وهمه اقسام مذکوره چه دعوتی چه دفاعی جهاد است بعنوان حقیقت
وجهاد از اعظم ارکان اسلام است وموجب انتظام امور انام وحفظ
شعایر اسلام بآن منوط است واستحکام شرایع دین بدان مربوط
وپس از عقاید اسلامیه وایمانیه افضل اعمال است حتی نماز یومیه
واگرچه نماز یومیه را بوجهی مزید فضلی است بر جهاد اما بجهات چند
جهاد افضل است چه طاعت وبندگی خدا فرع محبت اوست
وتحمل تکلیفات از تاثیر مودت او ولذت محب حقیقی در خدمت
محبوب است وهر تکلیف محبوب او را پسندیده ومطلوب اطاعت
دشوارترین تکلیفات نشانه افزونی اخلاص وارادت است
واطاعت ببذل مال نخستین پایه محبت وبرتر از آن مشقت بدن
واز آن برتر بذل جان پس دلالت بذل جان بیشتر است از دلالت
مشقت بدن وبذل مال بر محبت خدا وفضل وعظم شان وحسن

ورجحان

ورجحان جهاد اجماعی فرق مسلمین است بلکه ضروری مذهب ودین
ودرین باب آیات منزله بسیار است واحادیث وارده بیشمار
از جمله آیات قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من
عذاب الیم تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله باموالکم
وانفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یغفر لکم ذنوبکم ویدخلکم جنات تجری
من تحتها الانهار ومساکن طیبة فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم
واخری تحبونها نصر من الله وفتح قریب واز آنجمله آیه ان الله اشتری
من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله
فیقتلون ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة والانجیل والقرآن
ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک
الفوز العظیم واز آنجمله آیه ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا
بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم الله من فضله ویستبشرون

بنعمة من الله وفضل ان الله لا یضیع اجر المحسنین و از انجمله آیهٔ والذین
هاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجة عند الله
واولئک هم الفائزون و از جملهٔ احادیث حدیث نبوی است
ان جبرئیل اخبرنی بامر قرت به عینی وفرح به قلبی قال یا محمد من
غزا غزوة فی سبیل الله من امتک فما اصابه قطرة من السماء او صداع
الا کتب له شهادة یوم القیمة و نیز از آنحضرت مروی است ومن خرج
فی سبیل الله مجاهدا فله بکل خطوة سبع مائة الف حسنة ویمحی عنه سبع
مائة الف سیئة ویرفع له سبع مائة الف درجة وکان فی ضمان الله
بای حتف مات کان شهیدا وان رجع رجع مغفورا ذنبه مستجابا
دعائه و از جناب امیر المؤمنین ع مروی است ایها الناس ان
الموت لا یفوته المقیم ولا یعجزه الهارب لیس عن الموت محیص
ومن لم یمت یقتل وان افضل الموت القتل والذی نفسی بیده

لالف

لالف ضربة بالسیف اهون علی من موتة علی الفراش و از حضرت صادق ع
روایت شده قال قال رسول الله ص فوق کل ذی بر بر حتی یقتل فی سبیل الله
فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر و میتوان گفت که جهاد زمان غیبت
افضل است از زمان حضور چه ائمهٔ معصومین ع مدح فرموده اند ایمان
بغیب کسانی را که پس از ایشان آیند و سیاهی در سفیدی بینند و بآن
عمل نمایند و مراد از آن دیدن احادیث است در کتابها و اخباری
که در تفسیر آیهٔ ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان الآیه وارد شده شاهد
این مدعا است و وجوب مطلق جهاد ثابت است بکتاب و سنت و اجماع
است و اصحاب تصریح کرده اند بوجوب جهاد دفاعی مانند دعوی
در ارشاد و لمعه و تحریر و روضه و مبسوط و غنیه و مراسم و نافع و مسالک
و جامع و سرائر و تبصره و قواعد و تذکره و دروس و وسیله و کنز العرفان
و کفایه و مؤتلف و منتهی و نهایه بدون آنکه ایشان درین حکم تامل و شکی نمایند

مدانا

یا در صدد استیلا بر آیند یا اشاره بمخالفی از خاصه و عامه نمایند
با آنکه دأب اغلب ایشان اشاره بمخالف است اگر چه نادر باشد و این
نیست مکرر از غایت وضوح و ظهور آن پس وجوب این جهاد محل
تأمل نیست بلکه نزد علمای اعلام ضروری دین است و این جهاد واجب
کفائی است علی الاقرب فالاقرب پس اگر اقرب کفایت دفع دشمن
کند نهضت ابعد لازم نیست و ظاهر این است که مراد از قرب در مقام
قرب نیل مقصد و وصول مقصود است چه میتواند شد که ابعد مستعد
باشد و زودتر از اقرب مباشر قتال شود و اقرب که استعداد ندارد
دیرتر بقتال رسد و نیز وجوب نهضت مترتب است بحصول علم
پس اگر علم ابعد پیش از اقرب بهجوم کفار حاصل شود نهضت ابعد
پیش از اقرب لازم است و جایز نیست او را انتظار نهضت اقرب
و ظهور لفظ اقرب در قرب مکانی محمول بر غالب است و مراد هنا

از عبارت

از عبارت تأکید فی حق الاقرب فالاقرب ترتیب عادی است نه
حقیقی چه بحسب عادت علم اقرب بقصد دشمن زودتر از بعید حاصل میشود
و اگر ابعد از هجوم دشمن مطلع شود و فورا نهضت کند و کفایت دفع
او تواند نمود بانتظار اقرب که بهجوم کفار علم دارد جایز نیست چه ظاهر
این وجوب فوریت است و بنابر این بقدری که ابعد طی مسافت کند
اقرب تفویت واجب فوری کرده و این تفویت او را جایز نیست
و اگر کفایت حاصل نشود الا باجتماع جمیع مکلفین بر همه واجب تعیینی است
بلکه در وجوب این جهاد بعضی از علما بعینیت قایل و بدلیلی چند مستدل
شده اند و بنابر کفائیت باز این واجب از احدی ساقط نیست
پیش از آنکه علم حاصل شود بکفایت بعض چه همین که بهجوم کفار علم بهم رسید
همه افراد مکلفین را نهضت واجب است تا قیام من به الکفایه معلوم شود
چنانکه شان هر کفائی است و بهمین سبب اصحاب گفته اند که هر کفائی در

اوّل تکلیف عینی است و انفصال آن از عینی پس از قیام بعض تا آنست
والا پیش از قیام بعض کل مکلفین بآن مخاطب اند و تارکین پیش از سقوط
آن بقیام دیگران گناهکار و معاقب و از لفظ سقوط واضح است
که پیش از سقوط بکسانی که از ایشان ساقط میشود متعلق بوده و از همینجا پیش
معلوم شد که اگر بهجوم کفار و تعلق این واجب بنفس مکلفین بهم رسد سقوط آن
موقوف است باینکه یقین حاصل شود برفع هجوم یا قیام من به الکفایه چه بدلالت
لا تنقض الیقین الا بیقین مثله اشتغال ذمه یقینی را برائت ذمه یقینی لازم است
پس اکنون که برفع حادثه و قیام من به الکفایه علم حاصل نیست بلکه بخلاف
آن یقین حاصل است بر همه مسلمین واجب است که ترک عیال و اطفال و
اموال گویند و بحفظ بیضه اسلام و مسلمین و دفع دشمنان خدا از اهل دین
کوشند در هنگام هر که از جاهی یا مالی باشد بذل کند و هرکه حیلتی در امر
یا تدبیری تواند صرف نماید و استتمام و تاکید در وجوب این جهاد پیش از

از جهاد دعوتی چه این جهاد برای دفع مفسدت است و آن برای
جلب منفعت و شاهد اینمدعا است فرقی چند که میان این جهاد و جهاد
دعوتی است چنانکه اکنون بعضی از آن ایراد و در ضمن هر فرق بیان
برخی از احکام جهاد میشود فرق اول آنکه در جهاد دعوتی شرط است حضور
نبی ع یا امام ع یا نایب خاص ایشان یا اذن ایشان و این جهاد نه بحضور و اذن ایشان
مشروط است و نه باذن نایب عام منوط بلکه در صورت عجز مجتهدین
از قیام آن واجب است مجاهده و مدافعه بمتابعت هرکه او راست با ایشان
سیاست و قابلیت ریاست هنگامی که امر جهاد موقوف باشد بر آن خواه
جائر باشد یا عادل و نیت او صحیح باشد یا باطل چه ائمه ع رخصت داده
بلکه واجب کرده اند جهاد در استحکام خوف بر ذراری مسلمین به تبعیت ملوک
آن زمان چنانکه برصدق اینمدعا شاهد است لا تجاهد الا ان تخاف علی
ذراری المسلمین که در صحیحه یونس وارد است پس بطریق اولی واجب است

بمتابعت سلاطین شیعه که بالبدیهه رونق مذهب بوجود ایشان است
و اعلاء کلمه حق بنصرت ایشان پیوسته و لاسیما پادشاه این عهد که حمایت
دین و حراست مسلمین و مؤمنین را وجهه همت ساخته و بنفس و مال و اولاد
در مجال بجهاد مشرکین پرداخته جناب شیخ المجتهدین شیخ محمد جعفر طاب ثراه
تیمناً بنیابت امام ع آنحضرت را اذن جهاد داده و در تفویض امر ریاست
بجناب همایونش اجازتی نوشته که حاصل مضمون این است ای کافه
اهل ایران از عراق و فارس و آذربایجان و خراسان آماده شوید
بجهاد کفار لئام و برآورید تیغها از نیام برای حفظ بیضه اسلام و درآیید
در سلک یاوران ملک علام و جهاد کنید بدفع کفار از شریعت سید انام ص
و طریقه امیر المؤمنین و سید الوصیین ع تا اینکه برای شما حوران جنت آراسته
و غلمان بخدمت برخواسته پس بفروشید جانهای خود را ببهای گران که
اندوخته شده است برای شما درجات عالیه لا تسمع فیها لاغیه فیها عین جاریه فیها سرر

مرفوعه و اکواب موضوعه و نمارق مصفوفه و زرابی مبثوثه قیام کنید یاری
مؤمنین تا دریابید بهشت برین اما خطاب نکرد دیدید که خدا در دعای ماه مبارک
رمضان که شهادت نهایت آرزو و مطلوب است در عبارت و قتلاً فی
سبیلک فوفق لنا اما مگر نکشید میان مردم لیتنا کنا مع الشهداء فی کربلاء
پس راضی میشوید بکذب گفتار خود و مخالفت گفتار با کردار خود بدانید که
مقتول ثغور آذربایجان در دفاع اهل کفر و طغیان برای حفظ بیضه اسلام و مسلمین
و حراست ناموس مؤمنات و مؤمنین مانند شهدای کربلاست در طلب
رضای پروردگار ارض و سما و یاد آورید آرزوی خود را در قول لیتنا
کنا حاضرین یوم الطفوف و نفدی نفوسنا للحسین ع و نجعلها وقایه دون
طعن الرماح و ضرب السیوف پس اگر در قول صادقید و بحق ناطق میش
بمرتبه شهدا او در قتال امر بضعه بتول زهرا که خدا در مقام حاضر است
امام حسین ع و گویا از این کارزار شما را یاری میخواند و همچنین قائم آل عبا

و سید اوصیاء و سایر ائمه سیما صاحب این عصر و امام این عهد منیر باید
ای پیروان پاک اعتقاد بدرستی که سیاست جهاد و دفع اهل کفر و عناد
و جمع لشکر و سپاه مخصوص است ببزرگان بندگان از پیغمبران و ائمه ما
و کسی که قایم مقام ایشان است از علما و پس از حصول موانع ظهور و عدم
امکان قیام ما و قیام علما این امور را اذن دادیم پادشاه این زمان
و یگانه دوران که معروف است باطاعت ما و سالک است در دفع دشمنان
بطریق شریعت ما فتحعلی شاه حفظه الله تعالی مما یخافه و یخشاه و کسی را که ولی عهد
و قایم مقام خود داشته و ملک آذربایجان را باو واگذاشته و او
شاهزاده عباس میرزا ادخله الله فی شفاعتنا و جعله فی الدنیا و الآخرة تحت
ظلنا و فی جنتنا در جمع سپاه برای کسر شوکت کفار و اخذ اموال
و اسیر عیال و اطفال آنها هر که در سپاه ایشان قتیل شود مثل آنست
که در لشکر ما بقتل رسیده و اگر اطاعت ایشان کند چنان است که اطاعت

ما کرده

ما کرده باشد و هر که ایشان را یاری کند بذم مذمت شود و محروم از شفاعت
ما در روز قیامت باشد ای شیعیان و چاکران که بشنوند و بایند گفتار ما را
و بپروانند کردار ما را چون شما را خوانده شود این کتاب و مسموع شود این
خطاب بر آورید شمشیرها را از نیام و طلب کنید خون شهدا را در این مقام بگویید
با واز بلند که دور و نزدیک بشنوند کجاست غیرت اسلام کجاست حمیت
شریعت سید انام صلعم کجاست حرمت حرم و نساء که پرده نشینان عفت و ناموسند
و اکنون بعض ایشان محل زنا و فجور روسیان اند کجایند اهل ناموس ازام
کجایند آنکه متکفلم در حق ایشان اکثر شیعتنا العجم اگر بجوشید باشنیدن
این کلام و بجوشید جهاد دشمنان در این مقام میرسید بشفاعت ما در روز قیام
جناب سید المجتهدین آقا سید علی طاب ثراه اجازت نامه بعربی نوشته
که مختصر ترجمه آن این است بر هر مکلف بالغ عاقل بشرط امکان و قدرت لازم است
که حفظ بیضه اسلام از تسلط کفار لئام کند تا آنکه دوباره برمسلمین غالب نشوند و تصرف

نفوس و اموال ایشان بپردازند و رسوم اسلام مندرس نشود و شریعت ملک
علام معطل نماند و این امر خطیر اعظم نمی شود مگر بوجود رئیس دیرکه بحکم عساکر
و اشجاع و تدبیر جنود و اتباع کند و چون ریاست و دولت و سلطنت
و خلافت از جانب سلطان علی الاطلاق جل سلطانه منتهی است بحضرت ملاذ السلاطین
عرب و عجم مالک رقاب امم السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان
ابو المظفر فتحعلیشاه قاجار لازال مؤیداً من عندالله منصوراً بنصر الملک الاله و جناب اقدسش
در مجاهده ممکن نیست و مدافعه قادر پس حضرت علیه اش را واجب است
بوجوب عینی تعیینی که تحمل اثقال جهاد و تجهیز عساکر و اجناد کند با آنچه کفایت
جهاد نماید و همچنین واجب است بر کسی که از حضرت او را منصوب باشد
و بتهیه اسباب قدرتش پرداخته و اوست والی ولایت کبری و
نایب سلطنت عظمی عباس میرزا لا زالت مقامع سطوته مرفوعة و هامات اعدائه
مقموعة پس بر جمیع مردم که قدرت دارند واجب است که اطاعت فرمان

ایشان کنند

ایشان کنند و در جیش ایشان حاضر و بجهاد مشغول شوند و دفاع کنند
با کفار لئام با نیزه ها و شمشیرهای انتقام تا شکند شوکت اسلام و منمحی گردد
معالم حلال و حرام و نیز از آنجناب اجازت نامه دیگر بفارسی نوشته
که مجملی از مضمون آن این است بر جمیع مسلمین و عامه مکلفین واضح و آشکار
که درین چند ساله کفار روس هجوم بر بلاد مسلمین آورده در صدد
تسخیر ممالک اسلام میباشند و این مطلب بر همگی واضح و لایح است
که عزت و رواج دین باستقلال دولت اسلام است هر گاه ضرری
از کفار بدولت اسلام رسد بدیهی است که بدین اسلام رسیده پس
خطاب میشود بعموم مکلفین و مسلمین خواه دور از ثغور باشند یا اهل
ثغور کفار نزدیک باشند یا دور که موافق حکم الهی و شرع حضرت
رسالت پناهی بجد و جهد تمام علی قدر الوسع و الطاقه بدفع کفار لئام کوشند
و واجبی که تمام واجبات و مستحبات نسبته بآن است متروک نسازند

و در حفظ دین و دولت و بقای عرض و مال کمر جد و اجتهاد ببندند و نوعی مدافعه
و مجاهده بعمل آورند که روز قیامت جواب صاحب دین توانند داد و چون
دفع دشمنی چنین بدون رئیس مطاع و کارگذار با تدبیر ممکن نیست بحمدالله درین
اوقات که دولت و سلطنت اسلام اختصاص بذات همایون اعلیحضرت قدر قدرت
ظل الله فتحعلی شاه خلد الله ملکه و سلطانه یافته و آنحضرت نواب نایب السلطنه
عباس میرزا اطال الله عمره متصدی امر جهاد فرموده بر عموم اهل ایران
واجب است درین باب اطاعت آنحضرت که پادشاه اسلام و مطاع کل است
و متابعت نایب السلطنه که متصدی امر جهاد است ای دینداران و ای مسلمانان
و ای شیعیان علی ابن ابیطالب کجا بغیرت شما میگنجد که کفار روس بر عرض تسلط
و مال و دین و دولت شما مسلط شوند رایت کفر افراشته و شعار دین از میان
مسلمین برداشته شود و زنان مسلمه فراش کفار باشند و بجای اعیاد و جمعه
اعیاد مسیحیه متداول گردد و بنا بر اجازت این در نایب امام علیه السلام و صریح

فتاوی

فتاوی علمای اعلام ظاهر است که جهاد بمتابعت پادشاه زمان که مقصود از آن
حفظ بیضه اسلام و مال و عرض و جان و بلاد مسلمین باشد مقاتله فی سبیل الله است
اگرچه مراتب ثواب مقاتلین بحسب درجات نیت متفاوت باشد و در حین قتال
فی سبیل الله همین که نیت بقرب صحیح است مسافری را که تابع اوست قصر نماز
و روزه واجب است اگرچه قصد او طلب غنیمت یا اخذ اجرت باشد و هر که درین
سفر که بمیرد و مسلمانان او را دریابند در حالتی که رمقی نداشته باشد مرد باشد یا زن
بالغ باشد یا غیر بالغ ساقط است وجوب تغسیل و تکفین و تحنیط و پوشش کیابت
خون یا غیر خون از بدن او و وضع نمیشود از تن او پوستین و موزه و آنچه
در ابقای آن ورثه را ضرر عظیم رسد و دفن میشود با لباس خود خواه ساتر
جمیع بدن باشد یا نباشد حریر باشد یا غیر حریر ساتر باشد یا غیر ساتر قاتل او مسلم
باشد یا کافر عمداً بقتل رسد یا خطاء بسلاح غیر کشته شود یا بسلاح خود یا قاتل
را نبیند یا کوه یا بفرو رفتن در چاه یا صدمه و لطمه دیگر از قبیل غرق و حرق

و با تند آن و در جمیع الاحکام یحشرون فی زمرة الشهداء مع النبی صلعم و یثبت لهم
فی الاجرة مع خلوص النیة ما اعد الله للشهداء من الدرجات الرفیعة والمراتب
العالیة والمساکن الطیبة والحیوة الدائمة والرضوان الذی هو اعلی من الکل
انتهی پس بر هر که متصف است بصفت اسلام و معتصم است بطاعت نبی و اولی الامر
واجب است که در جهاد مشرکین متابعت پادشاه اسلام کند و بر هیچ چه حاضر
چه غایب لازم است که تدارک حال کنند و تهیه اسباب قتال نمایند از هر
سبب سلطان بپویند و آنحضرت را با آواز بلند گویند که جانهای ما فدای
جان تو باد اگر در مهمی از قتال فرمان دهد با خاطر شتابند و اگر او
بجهاد طلبد بشوق خدمتش سر از پا نشناسند اگر خود بجنگ رود در رکابش
روان شوند و خدمتش از دل و جان نمایند اطراف او را چون دایره
بگرد مرکز احاطه کنند و بر دور او چون هاله بگرد قمر حلقه زنند چه مردم
مانند خیمه اند و او بسان ستون خیمه از استقامت ستون مستقیم است و از بلا

ازان نبات

آن متمایل و نیز سپاه را متزلزل نزار و سست و پادشاه را مرتبت شاهین
~~وزرا زو بدون شاهین از کار افتد اگر گروهی را بکاری از جهاد امر کند الا~~
~~و نمایند و اگر ایشان آزاده کار مهم نمایند از و اجازت طلبند اگر~~
~~بتولد حکم کند مقرر شود و اگر با تحاد فرمان دهد~~ متحد گردند اگر حدی
از حدود یا وقتی از اوقات معین کند یا صفی از صفوف را مقدم یا موخر دارد
تخلف نکنند و اگر جمعی زیاده بر کفایت دست دهد بی رخصت او
مراجعت ننمایند بلکه هیچ چه در هیچ کار جهاد مخالفت او در جایز ندارند چه
مخالفت سلطان چنین که دفع از اسلام و مسلمین نماید مخالفت خدا و موجب
غضب الهی است هر وجوب اطاعت سلطان چنین و اطاعت خلیفه
سید المرسلین فرق و تفاوت نیست مگر آنکه وجوب اطاعت خلیفه
بالذات است نه بالعرض و اطاعت چنین سلطان که موقوف علیه عرض
واجب است بالعرض همچنانکه نصب کند نایبی بر سپاه اطاعت او را که

بر وفق صلاح و صواب باشد در همه کارها چون اطاعت اولی الامر که رئیس مطاع
واجب شمرند و نیز پیروی رئیسی را که نصب کند بر هزار نفر یا صد نفر یا ده نفر
یا کمتر لازم دانند و در کار جهاد مخالفت او نکنند و اگر چه پادشاه
و سایر اهل خبره بکیفیت مقاتله از اغلب مجتهدین اعرف اند ولیکن ایشان را
رجوع بمجتهد برای دانستن طریقه و احکام شرعیه و از انجمله آنست که پادشاه
بدون اضطرار در حرب و قتال سبقت نکنند و از حدوث امری
که شوکت اسلام را بشکند بر حذر باشد و امر کند کسی را که محل اعتماد و نایب
اوست بدفع اهل عناد که با تقوی و طاعت باشد و رجوع کارها بخدا
کند و امر مندوب عنه را در کار جهاد تالی امر خدا داند و بر سپاه ائمه
جماعت و مؤذنین باقامه شعار دین نصب کند و واعظین برای ترغیب
جماعت بعبادت و تحریص ایشان بشهادت تعیین نماید و امر و نهی سپاه بر
وفق شریعت کند و نصرت خویش از خالق بداند و یاری منصور جند هر را

نر

قسمت نوبت ها در حق رعیت عدالت کند و دور و نزدیک و بیگانه
و آشنا را یکسان داند و بر همگان را پدر رئوف و برادر مهربان باشد
و با سران سپاه مشورت کند و سخن حق ایشان پذیرد و جز از با
اماثل و اصحاب دیانت محرم و همراز نگیرد و اسرار خود جز بکسانی
که از خدا ترسند نگوید و استیصال دشمن از خدا خواهد و استمداد بخواندن سلاح
دعا و آنرا عن ابی عبد الله ع ان امیر المؤمنین ع کان اذا اراد القتال
قال هذه الدعوات اللهم انک اعلمت سبیلا من سبلک جعلت فیه رضاک
و ندبت الیه اولیاءک و جعلته اشرف سبلک عندک ثوابا و اکرمها
لدیک مآبا و احبها الیک مسلکا ثم اشتریت فیه من المؤمنین انفسهم و اموالهم
بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعدا علیک حقا فاجعلنی
ممن اشتری فیه منک نفسه ثم وفی ببیعه الذی بایعک علیه غیر ناکث
و لا ناقض عهدا و لا مبدل تبدیلا الا استیجابا لمحبتک و تقربا الیک

فاجعله خاتمة عملي وصيّر فيه فناء عمري وارزقني فيه لك وبه مشهداً توجب
لي به منك الرضا وتحط به عني الخطايا وتجعلني في الأحياء المرزوقين
بأيدي العداة والعصاة تحت لواء الحق وراية الهدى ماضياً على نصرتهم
قدماً غير مولٍّ دبراً ولا محدثٍ شكّاً اللهم واعوذ بك عند ذلك من الجبن
عند موارد الأهوال ومن الضعف عند مساورة الأبطال ومن الذنب
المحبط للأعمال فاحجم من شك او امضي بغير يقين فيكون سعيي في تباب
وعملي غير مقبول فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تأکید در وجوب
این جهاد آنکه در جهاد دعوتی مستثنی میشود بیمار شدید المرض و لنگ
شدید العرج و ناتوان و نابینا و زمین گیر و زن و خنثی و ممسوح و فقیر
و بنده و پیاده و مدیون بدین واجب مانند قرض وعده رسیده
یا نفقه واجبه یا حج یا اطاعت والدین و مثل آن و شرط این جهاد نیست
امری از این امور بلکه مدار بر قدرت است پس واجب است این جهاد بر هر که

قادر است

قادر است بنهضت و مادام که دفع کفار از اسلام و مسلمین نشود همچنین مستثنی
نیست از این واجب بلکه اگر از کثرت سواد دفع ضرری شود واجب است
که اولیای دیوانگان و کودکان ایشان را در لشکر اسلام حاضر کنند
[illegible] وجوب این قتال بر هر مکلف ظاهر است از اینکه این جهاد در حقیقت
راجع است بدفاع از نفس که بر هر مکلف واجب است اجماعاً چه این دشمن
که قصد بیضه اسلام دارند اکتفا نمیکنند بمسلمی دون مسلمی و ولدی دون ولدی
خواه بالفعل عزم آن کرده باشند یا نه بلی غایت امر اینست که چون اول
حمله یکبار تیسیر نیست قصد بعض بلاد و استیلای بر نفوس و اموال اهل آن از مقدم
داشته اند پس از آنکه در آن بلاد مستقر شود و اهل آن را مضمحل کند تسخیر بلاد را
عازم و استیصال سایر مسلمین را جازم شود و بالأخره از اسلام رسمی و از مسلم اسمی
باقی نگذارد چنانکه هر که تتبع از احوال ملوک دار العلم عادی داند که ... ایشان
اکتفا نیست بملکی دون ملکی و جماعتی دون جماعتی بلکه با فقدان ملک طمع ایشان

بملک دیگر فراید و بنابرین خوف حاصل است بر نفوس همه مسلمین و علاوه بر آن
خوف حاصل است بر بلاد و اموال و اعراض فقرا و ریشان مجتمعا که هر یک
بالانفراد سبب وجوب جهاد است چنانکه شهید ثانی در مسالک فرموده الثانی
ان یدهم المسلمین عدو من الکفار یرید الاستیلاء علی بلادهم او اسرهم او اخذ
اموالهم وما اشبهه من الحرم والذریة وجهاد هذا القسم ودفاعه واجب علی
الحر والعبد والذکر والانثی ان احتیج الیهم ولا یختص بمن قصدوه من المسلمین بل
یجب علی من علم بالحال النهوض پس معلوم شد که این جهاد بر همه اصناف
مکلفین از شاه و گدا پیر و برنا جاهل و دانا مسکین و توانا مرد و زن و
غنی صحیح و بیمار و بینا و نابینا از لنگ و بنده سواره و پیاده فرق دیگر که دیدش
بر مزید اهتمام و تأکید در وجوب این جهاد اگر در جهاد دعوتی قتال
مخصوص است به ماه کبار و جایز نیست در اشهر حرم و قتال مرابطین سرحدات
باذن امام ع یا نایب خاص او و درین جهاد همه وقت جایز است قتال خواه

در اشهر حرم باشد یا غیر آن و سالی یک بار باشد یا بیش ازان و شرط نیست
درین قتال مرابطین را اذن امام ع یا نایب خاص بلکه عام با احوط است
لوفور رئیس سپاه اگر ممکن باشد و مرابطه که پاسبانی سرحدات برای اعلای مسلمین
از هجوم مشرکین هنگام ظن ضرر بلکه احتمال خوف و خطر واجب است بر وجوب کفایی
اگر موقوف علیه حفظ بیضه اسلام یا نجات مسلمانان باشد و بدون آن مستحب است و اگر
اهل حدود و ساکنین آن خود مرابطه نمایند ثواب مرابطین دریابند و اگر جنگ میان
مرابطین و کفار رو دهد هر که از مرابطین مقتول شود مانند شهدای مجاهدین است که
در دنیا ساقط است از و تغسیل و تکفین و در آخرت ثابت است او را آنچه
آماده است برای شهدا از درجات رفیعه و مراتب عالیه و مرابطه زمان
غیبت که برای حفظ بیضه اسلام یا خون یا عرض مسلمین شد بمتابعت امر و احکام سیما
باذن نواب عام بعمل آید افضل است از مرابطه و مجاهده هنگام حضور امام ع
و فضل کثیر و ثواب جزیل مرابطه در رباط ظاهر است از اینکه سلمان فارسی رضی الله عنه

از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که پاسبانی نمودن و سرحدات مسلمین از شر کفار در یک
شب بهتر است از روزه و نماز یک ماه پس اگر بمیرد ثواب عملی که میکرد در دنیا و
رزق او بر او جاری است و از شر فتان یعنی ملک عذاب قبر ایمن است و در آن حالت
که گویا زنده است و عبادت میکند و ثواب همین عملی که در حیوة میکرد در حال
موت هم برای او مستمر است و روزی میخورد و زنده در نزد پروردگار خود و نیز از آنحضرت
مروی است که هر که بمیرد تمام میشود عملی که میکرد مگر مرابطه در راه خدا که عمل او
دائمی است تا قیامت و نیز مروی است از آنحضرت که دو چشم است که در روز
قیامت آتش جهنم باو نمیرسد یکی چشمی که از خوف خدا گریه کند و دیگر چشمی
که شب بیدار باشد تا حراست راه خدا نماید و نیز از آنحضرت مروی است که رباط
یکشب در راه خدا افضل است از نماز هزار شب که روزه گرفته شود در روز
آن و نیز احادیث بسیار در فضیلت آن وارد است که این وجیزه را گنجایش
ایراد آن نیست و مراتب فضیلت آن متفاوت است چنانکه مرابطه بنفس و

مال و

مال و عیال افضل اقسام آن است و پس از آن بنفس تنها و از آن پس بمال
تنها مانند بنده و اسب و شتر و امثال آن و کسی که اجیر گیرد یا مهیا کند
برای مرابطه بعض حدود مذکوره از آن یا بندگان یا چارپایان یا بذل نفقه و
اعطای سلاح و مانند آن اعانت مرابطه نماید اجر عظیم خواهد داشت
و اگر کسی در آن شریک دیگری باشد در ثواب آن نیز شریک و سهیم است
و هر چه از سلاح و مانند آن که بصفت بهتر و بقیمت گرانتر و نفع و عدد
بیشتر باشد فضیلت آن زیاده‌تر خواهد بود و هر سرحدی که خطر آن بیشتر
و خوف آن از کفار شدیدتر باشد رباط در آن افضل است و هر چه احتیاج
آن زیادتر باشد فضیلتش زیادتر خواهد بود و هر قدر از حال سرکشی و کار
آنها تفحص و اعلام مسلمین زیادتر شود ثواب آن عظیم‌تر و فوق دیگر
که دلیل است بر مزید اهتمام و تأکید در وجوب این جهاد آنکه در جهاد
دعوتی لازم نیست بذل مال یا که ضرر بحال رساند و در این جهاد واجب است بذل

عین المال اگر چه ضرر بحال رساند در صورتی که کفایت نکند فواید اراضی
خراجیه و جزیه و مال صلح با کفار و مال امام ع در زمان ظلم و سایر
وجوه فی سبیل الله و غنیمت دار الحرب و همچنین واجب است بذل عین
المال اگر پادشاه مضایقه کند از صرف مالی که از باب خراج گرفته
چه وجوب جهاد چنانکه بر نفوس تعلق یافته باموال نیز تعلق است
کما قال الله تعالی و جاهدوا فی سبیل الله باموالکم و انفسکم الآیه و نیز
این قتال واجب مطلق است و صرف مال که موقوف علیه قتال است
از جمله مقدمات آن و مقدمه واجب مطلق واجب است پس مکلفین باید بقدر
استطاعت از عین المال خود امداد نمایند و فراخور مکان مضایقه
از نثار مال و ایثار جان نکنند و امتثال امر فاستبقوا الخیرات
و اطاعت حکم سارعوا الی مغفرة من ربکم نمایند و هرکه عاجز نیست باید خود
مباشر شود و مالی که داشته صرف کند در ضرورت جهاد و ضرور نیست که فاضل بر مؤونت باشد

و هرکه مالی داشته و خود عاجز است باید امداد کسی کند که مال ندارد و این
نیز ضرور نیست که فاضل بر مؤونت باشد و مراد از عین المال مطلق مالی است
که مخصوص اولی الامر نباشد زکوة و خمس و امثال آن که مال او نیست بلکه
مخصوص اصناف است که در شرع مقرر است و ارباب مکنت و اصحاب ثروت را
علی قدر الوسع و الطاقة و بقدر الضرورة و الکفایة لازم است که بذل عین المال
در دین جهاد کنند و مجاهدین را بالضروریات و ما یحتاج امداد نمایند و کوتاهی
در این تکلیف را باعث غضب کردگار و رنجش رسول مختار ص و حیدر کرار
و ائمه اطهار ع دانند الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله
فبشرهم بعذاب الیم و نظیر آن است که باید مستطیع حج امداد و معاونین را
حج واجب تقدیم داده و حکم زیارتی که نذر و شبه آن واجب شده از این
حکم معلوم شد تا به زیارات مستحبه و دیگر اعمال مندوبه چه رسد بلکه با وجود این
وجوب دغدغه در صحت آن اعمال مستحبه حاصل است و مراد از خراج مالی است که از زمین

و ... اراضی خراجیه قرار داده میشود و مراد از مقاسمه حصه ایست معین از حاصل اراضی
خراجیه و گاهی خراج بهر دو اطلاق میشود و اراضی خراجیه عبارتست از اراضی
مفتوح العنوه و شناخته میشود این قاعده که اگر مسلمین از زمان زمینی را ارض
خراج دانند و معامله اراضی خراجیه در آن نمایند اصل عدم تغییر است پس
آنچه جاری است خراج از پادشاهان اسلام از آن دور دولت و از زمان حکام و خلفای بنی
محکوم است بحکم مفتوح العنوه که بقهر و غلبه مفتوح مسلمین شده و مفتوح الصلح
ملحق است بمفتوح العنوه چه غالبا بنای صلح این بوده که زمین مال مسلمین باشد
و قرار داد خراج و استیلای مسلمین برای شاه امیر جایز است و نیز در اثبات خراجیت
احکامی که نقل و اجماع بنا تکیه بر تواریخ معتبره است و از جمله اراضی خراجیه
که بعضی مفتوح بعنوه است و برخی مفتوح بصلح ارض ری و نیشابور و طبرستان
و آذربایجان است و همچنین هرات و فوشنج و توابع آن و از انتهای
خراسان تا کرمان و همدان تا قزوین و حوالی آن بلکه غالب بلاد اسلام و ...

بالنسبه

ملکیه

این است که در جمیع این اراضی حکم مفتوح العنوه جاری است سوای آنچه در زمان
معلوم شود که نه چنان است و اراضی خراجیه مال کافه مسلمین است و جزوی از آن مختص
احدی از مسلمانان نیست که به تبعیت آثار تصرف چنانکه در مساکن و باغات و حمامات
و مانند آن مادام که آثار تصرف باقی است متصرفین راست انواع تصرفات
در آن به بیع و شری و آنچه خواهند از وقف عام یا خاص و وصیت و غیر آن
و پس از آنکه آثار تصرف زایل شود باز بدستور اول مال کافه مسلمین است و
تصرف در آن با امام علیه السلام است و او بر حسب صلاح مسلمین بقباله میدهد بهر که
خواهد و صرف حاصل آن میکند بمصالح عامه مسلمین سیما جهاد چه مسلمین را کدام
مصلحت اعظم است از حفظ عرض و جان که صرف شود مال ایشان در آن
در زمان غیبت امام علیه السلام اگر نایب عام را ممکن نباشد قیام این کار باید اذن دهد
بامرای اسلام و اگر اذن ندهد باز راجع است امر بامرای اسلام که جمع سپاه
و لشکر برای دفع از اسلام و مسلمین بنمایند و ایشان راست قباله یا اجاره بهر که خواهند

و هر چه خواهند از نصف یا ثلث یا ربع و صرف حاصل آن میکنند در حفظ
بیضه اسلام و مسلمین و مراد از جزیه مالی است که از یهود و نصاری و مجوس گرفته میشود
و گرفته نمیشود از کودکان و دیوانگان و زنان و جزیه را در شرع مقدس قدر
معین نیست بلکه منوط است برای امام ع که قدر خود و طاقت آنها هرچه
خواهد بگیرد و جایز است قرار دادن جزیه بر رؤس یا زمین و در غیبت امام ع
مستحق جزیه مجاهدین اند چنانکه در عصر نبی ص معمول بوده و مراد از مال صلح با کفار
مالی است که در مصالحه کفار از ایشان گرفته شود و صرف میشود در تجهیز عساکر
اسلام و اگر چیزی زیاد ماند بمجاهدین میرسد یا بفقرای مسلمین تقسیم کنند و مراد از انفال
امام ع چند چیز است یکی صفایای غنایم کفار است که ولی امر پیش از قسمت برای
خود انتخاب کند مانند اسب دونده و جاریه جمیله و سیف صارم و البسه
نفیسه و سایر نفایس دیگری اراضی انفال و آن عبارت است از قطعات
ملوک کفار که اراضی اختصاصی ایشان است و در رفع مرات بالمصالحه و آنچه در حکم آن

بالفعل

یا علی

و بالفعل قابل تعمیر نیست و رؤس جبال و بطون اودیه و زمینی که از آب در
یا آب بر آن غالب یا نیزار باشد یا درخت یا ریگ یا خاک آن اسپار فوائدی
آن معطل گذاشته در کار نباشد و زمینی که اهل آن تلف و هلاک شده و وارث
از ایشان نمانده و اثری از زمان ایشان معلوم نیست و زمینی که اهل آن جلا کرده
و در ید استیلای مسلمین است و زمینی که اهل آن بدون لشکرکشی طوعاً تسلیم کرده اند
و زمینی که در زمان حضور ع پاره از سپاه بدون اذن امام ع با کفار رفته
و متصرف در آورده اند همه اینها مختص بحضرت امام ع است و ملک کسی نمیشود در زمان
زمان غیبت که استیذان از امام ع ممکن نیست تولیت آنها با مجتهدین است
و باید صرف فواید آن در اقسام صالحات و انواع قربات نمایند و اگر ایشان را
متعذر باشد باید پادشاه اسلام اذن دهند و اگر نه اذن دهند و نه قیام
توانند نمود واجب است پادشاه اسلام را که خود تولیت کند و صرف فواید
آن در مصارف مذکوره نماید و اگر موقوف باشد حفظ بیضه اسلام و مسلمین بصرف فواید

انفال این مصرف افضل مصارف خواهد بود بالکه امام ع خود با یار و متحملات انفال
شریعت و کشاف کربات امت است مال انفال را کدام مصرف بهتر است از حفظ
بیضه اسلام و جان و عرض مسلمین و تقویت مذهب ایشان و دیگری از مال امام ع نصف خمس
و خمس واجب است در غنایم دار الحرب و هر مالی که از کفار بجنگ یا بزور در آرند
و هر فاضل بر موئنه سال از منافع زراعات و کسبها و هر معدنها و گنجها و هر ولید
غوص و هر زمینی که ذمی از مسلم بخرد و هر مال حلال مخلوط بحرام که قدر و صاحب
آن معلوم نباشد و خمس شش قسمت ملحوظ است قسمت آن که سهم خدا و رسول ع و ذی
القربی است مال امام ع است و سه سهم دیگر حق ایتام و مساکین و ابنای سبیل
و جایز است صرف حصه امام ع بتجهیز سپاه چه امام ع فرموده من اعوزه شیء من
حقنا فهو فی حل سیما در حالتی که علیت حق امام ع را باعث شده شدید تر از این
احتیاج نیست که اکنون عموم امت را درین حادثه هلاک و مراد از زکوه
قدر معین بود که در شریعت که متعلق است بزر و سیم و گندم و جو و خرما و مویز
و گوسفند

و گوسفند و گاو و شتر و آن واجب موکد است و منکران مستحق قتل و مرتد
و یکی از سهام هشتگانه سهم فی سبیل الله است و از آنجمله اعانت کسانی
است که جهاد میکنند بلکه آن اعظم طرق خیر و مصارف فی سبیل الله است
و مراد از رد مظالم مالی است حرام که قدر آن معلوم است و صاحب آن معلوم
نیست و علی الاقوی مصرف آن تصدق است و ظاهر آنست
که در تصدق آن رجوع بحاکم شرع ضرور نیست و جایز است دادن
آن بکفار بتألیف قلوب و استعانت از آنها در دفع دشمنان دین بنا بر مصارف جهاد
چه رسد و مراد از سایر وجوه فی سبیل الله درین مقام موقوفات فی سبیل الله
است و آنچه وصیت شده باشد که صرف شود در راه خدا یا در خیرات
و جایز است صرف آن در جهاد و مراد از غنیمت مالی است که از کفار حربی
بقتال گرفته شود و غنیمت بر دو قسم است منقول و غیر منقول منقول نیز بر دو
قسم است یکی صفایای اموال چنانکه پیش بیان شد دیگری اسرای سایر

هرکدام

اموال منقوله و حکم اسرا این است که آنچه ذکور و بالغ باشند اگر در اثنای
گیرودار گرفتار شوند و اسلام نیاورند کشته میشوند و اگر اسلام آورند
قتل انها ساقط است اجماعا و آنچه اناث و اطفال باشند مملوک میشوند بمجرد
و اسیر به مجرد نظر و کفر ایشان درست و اگر زنی اسیر شود و طفل او از عقب مادر
آید و اسیر و گیری شود مال کسی است که او را اسیر کرده نه مالک
مادر و اگر کسی زنی اسیر کند و از غنیمت مشترکه باشد جایز نیست پیش از
قسمت و اختصاص بخود وطی یا مس یا نظری از روی شهوت با او کند و بعد از
اختصاص جایز نیست وطی اگر از ذوات حیض باشد پیش از استبرا بیک
حیض و همچنین وطی اگر در سن من تحیض باشد و حیض نبیند پیش از چهل و پنج روز
جایز نیست و منفسخ میشود نکاح با اسر زن خواه صغیره باشد یا کبیره و خواه شوهر
او اسیر باشد یا نه و با اسر شوهر و زن خواه هردو صغیر باشند یا کبیر [illegible]
مخیر است امام در اسرا بنده خود سازند یا با فدا یا از رحمت آنحضرت یعنی بامنت آزادی

مرد آزادی را

در مقام ۲

برآنها نهند و غیر منقول عبارت است از اراضی خراجیه و انفال که پیش بیان
شد و اگرچه همه مسطورات این مقام مشتمل است بر اجازت پادشاه اسلام با خبر
و تصرف مالی که موقوف علیه جهاد است در تجهیز سپاه و تدارک دفع کفار اما
چون جناب شیخ المجتهدین در رساله غایة المراد تصریح باینها کرده لهذا
بمناسبت مقام مضمون آن ایراد میشود پس اگر یکی از اهل اجتهاد در سایه
نیابت امام علیه السلام باشم اذن و اوامر سلطان بن السلطان و خاقان بن الخاقان
فتحعلیشاه را ادام الله ظلاله علی رؤس الانام مقرر کنی آنکه هر لشکر در رد
اهل کفر و طغیان موقوف است بران از خراج اراضی مفتوحه بغلبه اسلام داخل
باید
در حکم آن است و زکوة زر و سیم و گندم و جو و خرما و مویز و انعام ثلثه و در
دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تاکید وجوب این جهاد آنکه در جهاد دعوی
واجب است قسمت غنیمت میان مجاهدین و در این جهاد اگر تجهیز جنود بصرف
آن موقوف باشد صرف میشود بدون تقسیم و منیر بخلاف جهاد دعوتی اگر

فوجی از سپاه بدون اذن امام ؏ غنیمت آورند مال فرقه مقاتلین است
نه امام ؏ و قسمت میشود میان ایشان مانند قسمت غنایم و حکم قسمت غنایم این
است که پیاده را است یک سهم و سوار را دو سهم اگرچه نفع پیاده
بیشتر باشد و سواری که دو اسب دارد سه سهم دارد و سواری که بیش
از دو اسب داشته باشد از سه سهم زیاده ندارد و اصل نصیب بسبب تحمل و مرحله را
که این سهرت هلاک پاره از سپاه شده دران بهانه سرما و گرما مانع
سفر جهاد شود و همچنین کسی را که اخبار مسلمین بکفار رساند و کسی را که بجز
و قتال کفار رغبت ندارد و اخراج میشود از غنیمت پیش از قسمت آنچه
شرط شده باشد با مقاتلین و غیر ایشان مانند بدرقه و بدل مال و کسی
از آن اخراجاتی که احتیاج باشد بدان مانند اجرت نگهبان و شبان
و از آن پس خمس و پس از اخراج آنها قسمت میشود بر سپاه اگرچه سپاه
موقوف بصرف آن نباشد و فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام
و تاکید

و تاکید در وجوب این جهاد آنکه در جهاد دعوت جایز نیست که مال مسلمین
بقهر برای صرف قتال و در این جهاد استحکام ضرورت جایز است اجبار اهل
حدود که فرش مالی که موقوف علیه جهاد باشد بقدر کفایت و اگر کفایت نشود
جایز است پادشاه اسلام را که زر ولایت بعیده گیرد تا دفع دشمن این شود
و همچنین پادشاه اسلام و امرا و حکام را جایز بلکه واجب است هنگامی که
مسلمین ترک این جهاد نمایند که ایشان را بسبب عدت خویش مقهور و بجهاد و ثبات
دین مجبور سازند اگرچه بضرب و زجر بلکه بجرح باشد چه این حادثه عظمی که درین
بلاد روی داده حادثه ایست که اگر چاره آن نشود خوفها از عاقبت آن حاصل است
و این قضیه کبری که الحال اکنون درین سامان اتفاق افتاده قضیه ایست که اگر تدارک
آن نشود منتج نتیجهای بد خواهد بود بلکه رفته رفته اساس اسلام بالکلیه خراب شود
دور نیست مقام علما راست اعانت پادشاهی که متوجه دفع کفار و حفظ بیضه اسلام است
باینکه مردم را امر بمعروف و ترغیب باین واجب نمایند و بمواعظ شافیه

ولنصایح وافیه زنگ غفلت از آینه دلها زدایند چه وعظ لسانی ایشان
نافذتر از طعن سنان است و چون این تکلیف که مبنی بر قتل و قتال است
و متضمن بذل جان و مال طباع را ملایم نیست و نفوس را موافق نه
پس علما راست که وعظ و نصیحت مردم نمایند و اهتمام در جهاد نمایند
و میان مردم منتشر کنند که باید جهد کنند کافران در یاری خاتم الانبیاء
کی باید خونخواهان شهید کربلا ع ایها الناس دنیا دار فانیست دوران
قراری نیست و اجل موعود در پیش است و روزان مهلت قراری نه پس بکوشید
جانهای خود را برضای خدا و بهای جنة المأوی بیش از آنکه جان دهید بخواری
و خسران و حرمان از بهشت و نعمتهای آن تا نفوس را هوای جهاد و طباع را
میل ببذل جان حاصل شود بلکه اگر علمای اعلام برای تحریض مسلمین بلباس اهل سلاح
متلبس شوند ثواب مضاعف خواهند داشت اگرچه خود بمیدان قتال نروند
الدال علی الخیر کفاعله این لباس هم در مرتبه ایشان نیست چه مرتبه کدام

عالم

عالم فوق مرتبه امیرالمؤمنین ع است که اسلحه بر خود می آراست و اقدام
بجهاد می نمود و نیز سزاوار است که علما نشر احکام و مسائل آنچه واجب بتدوین
رسایل و اجرای و ولایت نمایند و مردم را بدرس و بحث آن مشغول دارند
چه اکثر خواص از احکام جهاد غافل اند و کافه عوام درین مسایل جاهل بحدی
که اگر از ایشان سوال شود کسی نیست که از روی بصیرت جواب گوید که بدانست
با آنکه اگر سوال شود از احکام صوم و صلوة اکثر خواص بحقایق آن عارف اند
و بعض عوام بدقایق آن واقف و چنانکه فقهای عادل راست اجبار کسی
که ترک صوم و صلوة کند یا خمس و زکوة ندهد همچنین ایشان راست که
اجبار بجهاد نمایند مردمی را که درین کار کاهل و انند و نصیحت نپذیرند
پس اگر معلوم شود تخاذل مقصودین از راه سستی عزم یا اختلاف اقوال
یا میل ایشان بدشمن واجب است فقها را که اجبار ایشان نمایند و در صورت
امتناع زجر و تعزیر ایشان کنند تا بدفع دشمن دین ایشان را دلها متفق

و سخنها متحد گردد و اگر غیر مقصودین از مدلول مقصودین امتناع نمایند
و عصیان ورزند علما را واجب است که ارباب امر بمعروف نا خوش
را نا و پس از آن بدرشتی و تندی و در زبان پس از آن به مراتب معروفه تعزیر
ایشان کنند و اگر منع پذیر نباشند و در اطاعت علما امتناع نمایند
جایز است که علما مخالفت ایشان را بامرا و حکام رسانند تا بنهجی که پیش
بیان شد تعزیر ایشان کنند چه این فقرات از اعظم اقسام معروف است
و ترک آن از اعظم انواع منکر و در ارتکاب این منکر قادح عدالت است
و تارک این تکلیف سزاوار عقاب دنیا و آخرت و فرق دیگر که دلیل
بر مزید اهتمام و تاکید در وجوب این جهاد آنکه در جهاد دعوت عقد جزیه و لازم
و امثال آن اگر مخالف شرط رود عهد شکسته نمیشود و در این جهاد مادام
که کفار ترک تعرض نفوس و اعراض مسلمین نکنند و از بلاد اسلام دست
نکشند عقد جزیه و مانند آن باقتضای مصلحت شکسته میشود اگرچه خلاف

امرا و حکام

شرط ننمایند

شرط ننمایند و جزیه از اهل کتاب و مانند آن قبول میشود با حصول شرایط از آنجمله
انقیاد و احکام شرعیه است و مادون ندادن جاسوس کفار و کشف نکردن
اسرار مسلمین عقد ها و کمک با کفار و ترغیب نکردن کفار به قتل مسلمین
و تسلط آنها بر عرض و مال ایشان و اظهار نکردن محرمات مانند خوردن
گوشت خوک و شرب خمر و نکاح محرمات و معاونت کفار شکسته میشود
عقد جزیه بنقض یکی از این شروط و اگر اهل ذمه بالاختیار با مسلمین حرب کنند
ظاهر این است که از ذمه بیرون میروند و وطن برای اهانت و جایز است
اسیر عیال و نهب اموال و قتل آنها و اگر طایفه ذمی هجوم آورند
بر مسلمین حربی میشوند و چون هجوم آورند بر مسلمین دو طایفه از کفار خواه
از یک ملت باشند یا ملل مختلفه پس اگر در قرب و بعد و ضرر و خطر یکسان اند
مسلمین در ابتدا بقتال هر یک مختارند و اگر در قرب و بعد اختلاف
دارند و ضرر یک که از آن شدید تر از دیگری است احوط بلکه اللازم قتال

اشیا فقرا خواهند بود و اگر در قرب و بعد اختلاف دارند فقرا از این نیست که در فقر و
خطر اختلاف داشته باشند در صورت ثانیه قتال اقرب اقرب
در صورت اولی قتال هر یک از اقرب واجب است که ارشد فقرا باشد اولی
بلکه متعین است و همچنین متعین است قتال ابعد اگر اقرب در دفع او نباشد
یا مانع از قتال او بشود یا اگر اقرب که در دفع او نه است منتظر فرصت
~~و منتظر فرصت باشد اما اثبات متعین واجب است بقدر کفایت برای~~
~~ولایت از فقرا اقرب واجب است نهضت قدر زاید برای~~
امداد مقصود دفع ابعد و فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام
شارع بامر جهاد آنکه در جهاد و عرف محاربه مخصوص است که با کفار باشد
و در این جهاد فرق نیست میان کفار و مسلمانی که بطمع دنیا و جاه ریاست
اراده کنند با آنچه اراده کفار است پس اگر اشیا نیز داخل اهل اسلام کفار
اسلام و اهل کفر نمایند و اسیر از مسلمین بگیرند و در ارض اسلام فساد
کنند

واجب است بر مسلمین بقدر کفایت
برای حفظ ولایت اقدام کنند
و قدر زاید برای دفع ابعد
با به اولی علم نهضت نمایند

کنند و باعث شوکت کفار مانع عبور مجاهدین جهاد شوند و باعث قدرت کفار
بر کسر بیضه اسلام و محو دین سید انام صلی الله علیه و آله باشند از دین محمدی ص
خارج اند و مرتد فطری خواهند بود که مرتد شرعا واجب القتل است
و زن ~~او~~ وی حرام است و مال او ارث است که مثل او باشد
و قتل مسلمانی که در تسخیر ممالک اسلام با کفار همداستان شود جایز است
اگر موقوف علیه دفع از اسلام و مسلمین باشد و بر قاتل قصاص و دیه و کفاره
نیست بلکه مؤاخذه و بازخواستی نیست در قتل مسلمی که داخل کفار باشد
و کفار او را سپر خود کنند و ترک قتل او مخل کار محاربه باشد و بر قاتل
قصاص و دیه نیست بلی کفاره از بیت المال داده میشود و از این احکام
معلوم شد که مسلمین را اجتناب از دشمنان خدا و احتراز از معاونت
و متابعت آنها لازم است تا از هلاکت دنیا و آخرت در امان و سلامت باشند
پس اگر کفره بر بلدی مستولی شوند و مسلمین آن بلد را مهاجرت ممکن باشد

و اظهار شعایر اسلام مقدور نباشد واجب است که از آن بلد هجرت
گزینند و اگر حاکمی مسلم اهل بلدی را ظلمی کرده مالی کند جایز نیست
که مسلمین آن بلد بقصد حفظ مال کفار را بر خود مسلط کنند و از حفظ دین
درگذرند بلکه همه مسلمین را سزاوار است که در حفظ دین ترک جان گویند
چه رسول خدا صلعم فرمود یا علی اذا نزلت بک فارعة فی دینک فاجعل
نفسک دون دینک و اگر مسلمانان تصور کنند که در مصاحبت و متابعت
کفار ضرری بدین ایشان نخواهد رسید این تصوری است باطل چه قصد مشرکین
ابطال دین مسلمین و استیصال آیین مسلمین است چنانکه بحکم عادت هر دینی
طالب رواج ملت خود و کساد سایر ملل خواهد و اگر کفار در آغاز کار
بملاحظه مصلحت اخفای قصد خود کنند و ضرری بدین ایشان نرسانند
بی شبهه پس از استیلا تا اظهار مقصود نمایند و اثری از دین ایشان نگذارند
و اگر قصد کفار محو دین نباشد باز دین مسلمانانی که محکوم گردند بمصاحبت آنها در معرض

محکوم

تلف خواهد بود چه صحبت را تاثیری تام است و حب جاه و مال
طبیعی اکثر عوام و کفاری که تسلط دارند صاحب جاه و اقتدارند و مالک
ملک و اعتبار و مصدر خیر و شرند و منشاء نفع و ضرر امر آنها نافذ است
و قول آنها مسموع و مسلمانانی که ~~اغلب آنها عوام اند و~~ چندانی
در دین و اختیاری از خود ندارند که با مصاحبت و متابعت [حکومت] کفار [illegible]
و بلد در دین خود ثابت و برقرار باشند بلکه بالبداهه ~~[illegible]~~ رفته رفته مثل کفار
میکنند و بیم آن است که اسلام ایشان منجر بکفر شود و اگر از [اندیشه] بلاد
پیران کار آزموده فالی ~~اندیشه~~ نباشد لامحاله خوف حاصل است از اعتقاد [فی دین] کودکان
خورد سال که بعد از پیران قائم شوند بعد لکن تابع خواهند بود چه طفل صغیر را ابداً
نیست که تمیز حق از باطل و محق از مبطل نماید و بالضروره ترجیح میدهد پیروی
کفاری را که اصحاب حکم و اقتدارند بر متابعت مسلمانانی که محکوم و
در قید اضطرارند فرقی دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تاکید در وجوب

که غالبا عوام اند
و از آن قوت ایمانی نیست در

این جهاد اگر در جهاد دعوتی لازم است پیش از محاربه اعلام امر اسلام بکفار و اتمام
حجت با آنها و در این جهاد لازم نیست خواه کفار سبقت بقتال کنند یا نکنند
و خواه مسلمین را قوت قهر و غلبه باشد یا نباشد و همچنین در این جهاد بخلاف
جهاد دعوتی جایز است در صلوة فریضه پوشیدن آنچه نماز با آن جایز نیست
مانند زر و ابریشم و جلد میته و نجس العین و غیرها که مأکول اللحم و لباس مغصوب
و امثال آن اگر جهاد موقوف باشد بپوشیدن آن. و در مطلق جهاد چه دعوتی
چه دفاعی اگر کسی را در اتمام نماز از تسلط دشمن خوف باشد قصر نماز میکند بدو رکعت
خواه در حضر باشد یا سفر و اگر از قیام خوف باشد نشسته میگذارد و اگر
از نشستن خوف باشد در عوض راه خواه پیاده باشد یا سواره و در رکوع
و سجود آن اشاره بسر میکند و اگر از آن مانع باشد بچشم و اگر در طول
نماز خوف باشد کم میکند از سوره آنچه اندیشه دارد و از قرائت آن
پس از آن ز فاتحه و از آن پس ترک آن میکند و بعد از آن کوتاه میکند

از رکوع

از رکوع و سجود و اکتفا میکند بآنچه ممکن باشد تا منتهی شود باینکه در گیر و دار
قتال جز بتکبیر قادر نباشد پس در این حال بجای هر رکعت تکبیری گوید
و در این صورت لازم نیست او را مراعات قبله اگر متیسر نباشد و لازم است
رعایت آن در تکبیرة الاحرام اگر ممکن باشد و نیز جایز است مجاهدین را
پوشیدن لباس کفار خصوصا در حالتی که باعث چابکی در جنگ باشد
و جایز است آموختن آداب حرب از کفار و استعانت از آنها اگر
موقوف بامری حرام نباشد و از خیانت آنها ایمنی باشد و از حسنات است
اعانت و تقویت کفاری که باسلام متشبث باشند اگر باعث قوت اسلام شود
و بطریق اولی واجب است اعانت مسلمانی که مخالف مذهب اثنی عشری
باشند و جایز است استعمال آلات لهو و لعب اگر نظم سپاه موقوف
باشد بر آن و سزاوار است که مجاهدین همگی چون نفس واحد یکدل
و یکجهت باشند و از کینه های گذشته در گذرند و تصحیح نیت و اعتماد بخدا

نمایند و مثل تعویذ و تربت سید الشهدا ؑ با خود دارند و هنگام التقای
صفین بخوانند ادعیه بپردازند که از آنجمله است دعای جناب پیغمبر ص
اللهم منزل الکتاب سریع الحساب مجری السحاب اهزم الاحزاب
یا صریخ المکروبین یا مجیب المضطرین یا کاشف الکرب العظیم اکشف کربی
وغمی فانت تعلم حالی و حال اصحابی و فرق دیگر که دلیل است بر مزید
اهتمام و تاکید وجوب این جهاد آنکه در جهاد دعوتی ملاحظه میشود
که کفار بیش از دو برابر نباشند و در این جهاد ملاحظه نمیشود بلکه مدار
بر قدرت است و در مطلق جهاد و هنگام التقای صفین اگر لشکر ضعف
مسلمانان باشند چنانکه صد نفر مسلم را دویست نفر کافر یا هزار نفر را دو هزار
نفر و برابر باشند بلا خلاف جایز نیست فرار مگر متحرف قتالی یا متحیز فئه را
و مراد از متحرف کسی است که منتقل شود از حالتی بحالتی برای مصلحتی مانند طلب
آب و هوا یا مواضع مرتفعه یا وسعت مکان یا راست کردن زره یا پوشیدن

یا کندن

یا کندن خاری که مصلحتی در آن باشد و مراد از متحیز کسی است که منضم شود برای
یاری جماعت دیگر از جماعت مسلمین خواه کم باشند یا بسیار نزدیک باشند
یا دور بحدی که عرفا و عادة خارج از مقاتله نباشد و در غیر تحرف و تحیز
مسلمانان را واجب است ثبات اگر چه ظن غالب ایشان هلاکت باشد
علی الاظهر و فاقا للاکثر باطلاق آیات کتاب که از آنجمله است آیه
و اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار و آیه و اذا لقیتم
فئة فاثبتوا و باینکه شاید مسلمانان در رفتن مشرکین غالب آیند و خلاف
ظن ایشان ظاهر شود چه خداوند عالمیان فرموده ان یکن منکم مائة صابرة
یغلبوا مأتین و ضعیف است قول کسانی که عدم ظن هلاکت را در وجوب
ثبات شرط دانسته اند و متمسک شده اند بآیه و لا تلقوا بایدیکم الی
التهلکة و باینکه حفظ نفس هم واجب و جهاد با سلامت نفس وقت دیگر ممکن است
چه القای نفس باین تهلکه که عدم حفظ نفس را موجب است منافی جهاد نیست

بلکه آن مقصود شارع است در جهاد و روی آن رجلا من الاصحاب حمل علی
صف العدو فصاح به الناس القی بیده الی التهلکه فقال ابو ایوب
الانصاری نحن اعلم بهذه الآیه وانما نزلت فینا صحبنا رسول الله ص و
نصرناه وشهدنا معه المشاهد وآثرناه علی اهالینا واولادنا واموالنا و
فلما فشا الاسلام وکثر اهله ووضعت الحرب اوزارها رجعنا الی اهالینا واموالنا
واولادنا نصلحها ونقیم فیها فکانت التهلکه الاقامه فی الاهل والمال وترک
الجهاد و چگونه تهلکه خواهد بود قتلی که در عوض آنست نعمتهای اخروی و نعمتهای
الهی و حیوه حقیقی و سعادات ابدی و رزق و خشنودی سرمدی و ظاهر است
از کریمه ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون
الآیه و آیه ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنه یقاتلون
فی سبیل الله الآیه و از حدیث فوق کل ذی بر بر حتی یقتل فی سبیل الله فاذا
قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر و حاصل اینکه مقدار القاء نفس به تهلکه اتلاف

ولئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خیر مما یجمعون ولئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون و آیه والذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک لهم الخیرات واولئک هم المفلحون اعد الله لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک الفوز العظیم

خود در مقامی است که شرعاً منهی عنه باشد مانند خوردن سم و انداختن خود
بآتش یا دریا و امثال آن نه در مقام جهاد که ترک آن شرعاً منهی عنه است
و چگونه ملاحظه میشود در چنین جهادی با دشمن از جهت برابر ظن هلاک دیده

با آنکه الکول بعض

~~قسم جهاد~~ بعضی از بلاد اسلام در تصرف کفار است و مسلمانان آن بلاد اسیر
و گرفتار شده و در مال و نفس و عرض و دین بی اختیارند و خوف حاصل است از
گرفتاری سایر مسلمین و کسر بیضه اسلام و محو دین و با آنکه جانب سلسلة الشهدا اتم
جانب ظن ذل اسر و ضعف بسبب ترک جهاد در این تهلکه و هلاک دانسته
و ملاحظه از اینها نشده و احتیاط از جان ایشان نکرده با آنکه اگر مسلمین ملاحظه
ظن هلاک و وجوب حفظ نفس را دلیل قرار کنند این حیلت بار دیگر
جهاد نمایند و غالب شوند از کجا علم به آن حاصل است تا اینکه بار دیگر غلبه
خواهند یافت اگر در مرتبه اولی فرار کرده اند و از این باب است
جرأت و طمع دشمن زیاد گشته و همچنین اگر بار دیگر هم بترسیم نیز بهمین سبب فرار

کنند بحسب عادت معلوم است که امر بجائی میرسد که کافری چند از صد مسلم
پیش از آن پروا نکنند و بالاخره کفره بر همه مسلمین و اسلام مستولی شوند پس
مسلمین را است که در آغاز کار از قتال کفار رو بر نگردانند خواه دشمن دو
برابر باشند یا ده برابر و ظن هلاکت باشد یا نباشد بلکه اگر دشمن دین
بر بلاد اسلام و مسلمین هجوم آورده مقصودش دین را محو و مات کند یقین
باشد لازم نیست که فوراً قتال کنند بلکه جایز است تحصن ایشان بشرط
امکان بقلعه و خندق و امثال آن بشرط انتظار امداد دیگران و لازم است از باب
مقدمه که برای حفظ دین و بیضه اسلام بدیگران نمایند که اگر بقتال ملحق
شوند ایشان را لازم است قتال و جایز نیست استسلام چه از رسول صلی الله علیه و آله
مروی است من استسلم بغیر جراحة مثقلة فلیس منا و نیز چون خداوند عالمیان
فرموده کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة پس اگر مسلمین از روی اخلاص در
دفع دشمن سعی بلیغ نمایند و در معارک جهاد ثابت قدم باشند بر خدا لازم است

تحصن ایشان

انتظار امداد

خندق

۱۵ الف

که از لطف شاهنشهی بوعده ان تنصروا الله ینصرکم وفا نماید و ظلمت کفر از نور
اسلام غالب نسازد و اگر کفار بسبب تحصن ایشان بر سایر مسلمین مستولی
شوند یا از ماندن کفار در مقابل ایشان خوف از کسر بیضه اسلام باشد جایز نیست
تحصن ایشان بقلعه و خندق و مانند آن و واجب است ایشان را
برآمدن از قلاع و اقدام بجهاد و دفاع تا حفظ بیضه اسلام نمایند و غیر
مقصودین را که علم بمقاومت مقصودین ندارند واجب است فورا
نهضت و امداد ایشان اگرچه مقصودین را فی الواقع قدرت مقاومت باشد
چه اگر تاخیر کنند تا کشف حال مقصودین از هجوم قاصدین شود شاید
استیصال و هلاک ایشان مکشوف گردد و اگر تعجیل نمایند مقصودین را اطمینان
خاطر و تقویت قلب بهم رسد چنانکه جایز نیست تاخیر غیر مقصودین بظن مقاومت
مقصودین همچنین جایز نیست ایشان را القاء بتهلکه بظن غلبه مسلمین شرط جهاد
و چگونه روا است در مقام قتال با این کفار و تقاعد از جهاد و آسایش در بلاد

ادراک جهاد

و پوشیدن جامه راحت و نوشیدن جام استراحت و حال آنکه احدی
در اشتراط فتح غلبه بسختی بر سبیل احتمال نکشیده چه جای آنکه قائل شود بآن و اگر
مسلمین نگمان این اشتراط قتلا درین جهاد نمایند از کثرت ایشان را علم باشد که اینان
دشمنی که بعض بلاد اسلام را تسخیر و عموم اهل آنرا ذلیل و اسیر ساخته اکتفا خواهند نمود
بآن سرزمین و بهمان مسلمین با آنکه بحسب عادت چنانکه پیش بیان شد ممکن نیست که
اکتفا ببعض نماید فرق دیگر که دلیلست بر مزید اهتمام و تأکید در وجوب
این جهاد آنکه در جهاد دعوتی سزاوار نیست هجوم ناگاه و شبیخون و ناندان
و درین جهاد باکی نیست از آن و جایز است مقاتله با دشمن بآنچه غیر متهم باشد
و امید فتح بآن رود مانند خراب قلعها و خانها و دیوارها و سوزانیدن
باتش هر چند که تمرده شود از آن جماعه بتوپ و تفنگ و طپانچه و در انداختن
و خمپاره و امثال آن و جایز است محاربه بقطع اشجار و رها کردن آب
برای غرق کفار یا برای منع آنها از قتال و مقابله بمنع آب از آنها برای

اهلاک

اهلاک یا ممانعت آنها از جدال اگرچه کودکان و زنان و دیوانگان کفار و اسرا
و سافرین مسلمین درمیان آنها باشند و بر ایشان ضرر عظیم بلکه تلف و هلاک رود
ع الله قوی در صورتی که فتح مسلمین و دفع از اسلام موقوف بآن باشد و مکروه است
در مطلق جهاد دیگر کردن در آبه نحو اگرچه شرف ببوت باشد و هنگام مصلحت
رفع این کراهت میشود و پاک کردن آب کفار جایز است مطلقا بدون کراهت
و جایز نیست کشتن اطفال و مجانین و زنان کفار هر چند اعانت آنها کنند
مگر در صورت ضرورت چنانکه کفار آنها را سپر نمایند و فتح و غلبه موقوف
بقتل آنها باشد و جایز نیست کشتن کسی که بنهایت پیری رسیده باشد مگر آنکه
اعانت آنها در قتال کند و حکم خنثی مشکل حکم زنان است که قتل او بدون
ضرورت جایز نیست و کشته میشود راهب و اهل صوامع مگر آنکه بنهایت
پیری رسیده باشد فرق دیگر که دلیلست بر مزید اهتمام و تاکید در وجوب
این جهاد آنکه در جهاد دعوتی تخلف از امان و عهد و نه دو امثال آن جایز نیست

و در جهاد هنگامی که از ضرر کفار خوف باشد جایز است و از آن باکی نیست و در مطلق جهاد
امان دادن کفار وقتی که مصلحت مسلمین در آن باشد جایز است و هنگامی که ترک
آن متضمن فساد مسلمین باشد واجب است عقد امان در غیبت امام ع که نواب
عام بر ریاست جهاد قیام ندارند با امرای سپاه اسلام و نایبان ایشان است
و جایز نیست دیگری را مگر اینکه یک نفر مسلم یا بیشتر امان دهد یک نفر یا ده نفر
یا معدودی نزدیک آن یا کاروانی اندک یا حصاری کوچک و در این صورت
که رئیس مسلمین برای رسالت امان اختیار مسلمی کند که مؤمن و عادل
و هوشمند و امین باشد و اگر کفار امان خواهند با شرائط امان باید
آن و بشرط خود وفا کنند تعرض آنها جایز نیست و رئیس مسلمین را جایز است
نقض امانی که مستلزم فسادی باشد و جایز نیست غیر او را نقض امان
و اگر رئیس مسلمین بملاحظه مصلحت نقض امان کند دوام که برسالت یا
بکتابت خبر صحیح کفار را تعرض آنها جایز نیست و مهادنه عبارت است از ترک

جنگ

جنگ و جدال میان مسلمین و کفار تا مدتی که برضای طرفین معین شود و حکم آن
این است که جایز است و گاهی واجب میشود و عقد مهادنه در غیبت امام ع
که نواب عام بر ریاست جهاد قیام ندارند با امرا و حکام اسلام است چه دیگران را
رجوعی بامور جنگ و جدال نیست و واقع نمیشود مگر در مقامی که عدد کفار بیش
بسیار باشد و متابعت شرط هدنه لازم است خواه بشرط عوضی اندکی
یا بسیار باشد یا بشرط شرعی دیگر واقع شود که موافق مصلحت مسلمین باشد
مانند اینکه هر که از احد فریقین در فرقه دیگر داخل شود بفرقه خود رد شود در جهاد
دعوت عقد مهادنه بیش از یکسال جایز نیست اگر مسلمین را قوت باشد
بقول قوی در صورت ضعف مسلمین جایز است بیش از ده سال و قول
بجواز آن اقوی است اگر بسبب ضعف مسلمین صلاح ایشان در آن باشد
و نقض مهادنه جایز نیست پس از عقد آن مگر آنکه فسادی برای مسلمانان از آن
بهم رسد و پس از نقض آن جایز است تعرض کفار تا آنها را بمأمن خود رسانند

و عقد صلح بوجهی که متضمن مصلحت مسلمین باشد در غیبت امام علیه السلام و عدم نایبان عام آنجناب
نیست مگر کسی را که بریاست سپاه اسلام قیام دارد و هنگامی که ضعف
باو هنی در مسلمین بیند و مصالحه را بحال مسلمین و صرفه دین اصلح و انفع داند
و حکم صلحی که میان رئیس مسلمین و رئیس کفار واقع شود بهمه طوایف طرفین جاری شود
و واجب است که از جانب مسلمین عارفی بینا و معتمدی دانا واسطه باشد و
واسطه را لازم است که نشر وقوع آن میان کفار کند و واجب است
که مایه الصلح معلوم طرفین باشد و جایز نیست که صلح شود با یار مال مسلمین بکفاری
که هجوم آورند مگر آنکه مسلمین را استعداد مقاومت کفار نباشد و آنکه کفار
هنوز بر نفوس و اعراض و اطفال مسلمین استیلا نیافته باشند و رفع
ضرر آنها از اسلام و مسلمین ببذل مال شود و ظن غالب بلکه علم حاصل شود که
نقض عهد نمیکنند پس اگر کفار ببلدی از اسلام و جماعتی از مسلمین مستولی شوند
چنانکه اکنون بعضی از بلاد اسلام در تصرف کفار است و مرد و زن مسلمین آن

بلاد در مال و جان ایشان تصرف نمایند معابد مؤمنین بتخانه و مساجد موحدین میخانه
رخنهها در دین اسلام پدید آمده و فتنهها میان مسلمین پدیدار گشته بالبدیهه
گذاشتن مسلمین در آن حال و صلح با کفار ببذل مال صلحی معیوب و مصلحتی عجیب خواهد بود
مینماید و در حقیقت این صلح نه همین گذشتن از مال است بلکه واگذاشتن نفوس
و اعراض و بلاد و اموال است و چگونه رواست گذاشتن مسلمین در دست
اهل کین که آنچه توانند از ایشان ستانند و حکمی که خواهند
بایشان نمایند و حال آنکه معصوم علیه السلام فرموده المسلمون ید علی من سواهم
تتکافؤ دماؤهم و از این لفظ ید بصیغه مفرد ظاهر است که باید همه مسلمین
با یکدیگر متحد و بمنزله نفس واحد باشند اگر یکی را ضرری رسد ضرر همه
مسلمین دانند و اگر مسلمی را خطری پیش آمد خطر همه اسلام بینند از
نه آنکه از زندگان عافیت خویش گزینند و در استخلاص گرفتاران و اسیران
نکوشند چه در خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله من لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم [illegible]

[illegible]

و نیز در جای دیگر آنحضرت من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین و لم یجبه فلیس بمسلم
و کجاست ضعف مسلمین با آنکه ایشان را بحمد الله اسباب محاربت آماده است
و بازوی مجاهدت گشاده نه جز فرقه روس دشمنی در کمین دارند که
احتیاطی از او لازم و دفع آن فرقه را مانع باشد نه ایشان را مسافتی
بعیده و شقتی شدید است که از جهاد و قتال معذور و در صلح و بذل مال
محتاج باشند و حال آنکه در بعد مسافت و شدت مشقت هم به حضرت آیت
جناب احدیت در سرزنش قومی که این عذرها را در جهاد تخلف میکرده
و نیز لو کان عرضا قریبا و سفرا قاصدا لاتبعوک و لکن بعدت علیهم الشقة و نیز
و رجب که واقع شده در جهاد تبوک نهضت مسلمین را با قلت آب و شدت
گرما و بعد مسافت و بسیاری دشمن و عسرت که هر ده نفر شتری برای سواری
داشتند و توشه ایشان جوی کرم خورده و خرمای کرم افتاده بود و کار
بی بضاعتی بجائی رسید که هر دو نفر یک خرما میان خود قسمت میکردند و گاه

سال ۱۳۰۸ خورشیدی
بازبینی شد

جماعتی یک خرما می مکیدند تا آب بر روی آن پا نهند و ما جزم داریم
که در این زمان اکثر آن موانع مرتفع است و اگر مرتفع نباشد لااقل مساوی
خواهد بود و چگونه مساوی میشود با آنکه خداوند عالمیان آن قضیه را قضیه
عسرت نامیده و فرموده الذین اتبعوه فی ساعة العسرة بلی اگر مشرکین بذل
مال از بلاد مسلمین بیرون روند و بکلی ترک تعرض ایشان نمایند صلح ببذل مال
بی وجه نخواهد بود اگر چه آیه شریفه ولیجدوا فیکم غلظة نسبت به مسلمین است با آنکه
قطع مشرکین بلاد مسلمین اطماع اهانت دین اسلام نگرداند ما علیکم الحیلة و جهادها
انه لکم الوسیلة الی دار کرامته

والسلام خیر ختام

تاریخ روز چهارشنبه دهم شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۹۲
در عرض کتابخانه ... ملاحظه شد

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

کتابخانه آستان قدس

یادداشت ... را
شروع ...
فصوص ... حکم ...
الحق و ...
بتاریخ یوم پنجشنبه بیست و چهارم شهر شوال المکرم
در سنه ۱۲۶۶

بازدید شد
۵۳-۱۲-

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد